



Borrowing Strategies from Turkish in Colloquial Contemporary Persian

Asghar Esmaeili *¹

Review of Literature

In works such as *Dictionary of Turkish and Mongol Words in Persian Texts* (Dolatabadi, 2007), only Turkish words in texts such as *Jame-o Tavarikh* (Rashid al-Din Hamadani), *Tarikh-i Jahangushay Juvayni* (Ata-Malik Juvayni, 1937) and books of this type are investigated. Furthermore, Naebi studied etymology of Turkish words in Persian excluding the Contemporary Colloquial Persian (CCP hereafter).

Moreover, in more recent articles, word formation in Turkish, in terms of simple, compound, derived, and compound derived are studied. Some have only been focused on verb formation.

Therefore, the present research is distinguishable from previous studies in focusing on the Persian colloquial elements borrowed from Turkish; methods, syntactic, phonological, and semantic aspects of the borrowed words are analyzed.

Research Questions

1. Has there been any borrowing from Turkish in CCP?
2. What are the linguistic strategies used in borrowing from Turkish in CCP?

Discussion

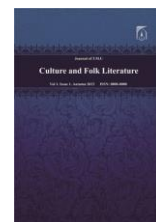
In this study, methods of borrowing from Turkish in CCP are investigated. To this end, *A Dictionary of Colloquial Persian* (Najafi,

Received: 06/04/2022

Accepted: 27/10/2022

* Corresponding Author's E-mail:
a.esmaeili@ihcs.ic.ir

1. Assistant Professor in Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran.
<http://www.orcid.org/0000-0001-8969-2362>



1999) was the source for the researchers, and fully or partly Turkish entries were extracted. The results indicated that CCP has borrowed from Turkish using three linguistic strategies:

I. Mixed borrowing (mixed vocabulary items)

In this method, half of the vocabulary items are from Turkish and the others are from CCP. This has occurred in two ways:

A. Reduplication

In this type of borrowing, CCP takes a word from Turkish and reduplicates it with a Persian word. Different types of reduplication based on Turkish words in CCP include:

1. Balanced Reduplication

This was observed in three ways including: P based reduplication, e.g., /gha'ati pa'ati/, B based reduplication, e.g., /oldorom boldorom/, and other cases, e.g., /alesh degesh/.

2. Rhythmic Reduplication

Two types were observed: R based, e.g., /ghar-o ghati/ and other cases, e.g., /kar-o keep/.

3. Assimilation based on a single phoneme, e.g., /jee jee bajee/.

4. Assimilation based on repetition, e.g., /ghat ghat/.

B. In the second type of mixed borrowing, compound words are made up of one Turkish morpheme based on which word formation and semantic expansion occur in making new words in CCP, e.g., Turkish morpheme /bajee/ is used in several compound CCP words including /shah bajee/, /khan bajee/, /khal-e bajee/, and /molla bajee/.

II. Syntactic borrowing is the second type of borrowing which is observed in this study. In this type of borrowing, elements or patterns of inflectional, functional, and syntactic function or syntactic relations of one language are transferred to another in three ways:

A. Sentences are transferred from Turkish to CCP, e.g., the Turkish sentence /apardi/ which means “took” or “taken” in Turkish and is used in Persian with a semantic change meaning “trickster,” “cheeky”



and “impudent.” Other examples are /bo door ki var/, /bimaz/, and /to ra sa nana/.

B. Descriptive compound of Turkish are transferred. In contrast to Persian, in Turkish, adjective precedes noun and descriptive compounds are made in this way: adjective + noun = descriptive compound. Certain examples of the compounds that have been transferred from Turkish to CCP via this syntactic structure are /shabajee/, /koor ojagh/, and /yalanchi pahlavan/.

C. Adjunctive compounds are transferred. In Turkish, adjunct precedes the noun. Examples of compounds of this type include /khale ghezi/ and /azab oghli/.

III. Morphological borrowing is the last and the most extensive type of borrowing in which the morphemes (vocabulary items) are freely transferred from one language to another. Four types of transfer of Turkish vocabulary items to CCP were observed in this study:

A. Transferring with a change in pronunciation and meaning, e.g., in Turkish, /a’ayagh/ means “foot” which is transferred to CCP as /ayagh/ with the meaning of “intimate.”

B. Transferring morphemes without a change in pronunciation or meaning, e.g., /ayzane/, /baslogh/, and /otragh/.

C. Transferring with only a pronunciation change, e.g., /bajanagh/ is transferred as /bajenagh/ with a phonetic change.

D. Transferring with only a change in meaning, e.g., the word /ghaltagh/ means “saddle” in Turkish which is transferred to CCP with the meaning of “deceitful” and “cunning.”

Conclusion

This research studied borrowing strategies from Turkish in CCP including three methods of mixed, syntactic, and morphological borrowing. In conclusion, CCP has been enriched in terms of vocabulary compounds and semantic aspects via using these borrowing methods.

دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه

سال ۱۰، شماره ۴۶، مهر و آبان ۱۴۰۱

مقاله پژوهشی

DOR: 20.1001.1.23454466.1401.10.46.4.3

شیوه‌های وام‌گیری فارسی عامیانه معاصر از ترکی

اصغر اسمعیلی*

(دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۱۷ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۰۵)

چکیده

در این پژوهش، شیوه‌های وام‌گیری فارسی عامیانه از ترکی بررسی شده است. برای این منظور فرهنگ فارسی عامیانه تألیف ابوالحسن نجفی مبنای کار قرار گرفت و مداخل ترکی یا مداخلی که بخشی از آن‌ها ترکی بود، استخراج و بررسی شد. نتایج تحقیق گویای آن است که فارسی عامیانه با سه روش، از ترکی وام‌گیری کرده است: ۱. آمیزش قرضی (آمیزه واژگانی) که در آن نیمی از واژه تک‌واژ یا واژه دخیل از ترکی و نیم دیگر، تک‌واژی از فارسی عامیانه است که انواع آن در پژوهش حاضر عبارت‌اند از: اتباع‌سازی (مانند اله و بله کردن) و ساخت واژه‌ها و ترکیبات جدید با واژگان ترکی (مانند آلهی)؛ ۲. وام‌گیری دستوری که به دو صورت کلی بوده است: نخست جملات کوتاهی که از ترکی وارد فارسی عامیانه شده‌اند (مانند بو دور که وار)؛ دوم ساخت‌های دستوری که از ترکی دخیل که دو دسته‌اند: ترکیبات وصفی (مانند یالانچی پهلوان)؛ ترکیبات اضافی (مانند خاله قزی)؛ ۳. وام‌گیری واژگان که گسترده‌ترین نوع وام‌گیری است و واژگان و ترکیبات ترکی بدون تغییر تلفظ و معنا (مانند مشتلق)، با تغییر تلفظ و معنا (مانند ایاق)، تنها با تغییر تلفظ (مانند دوستاق چی) و تنها با تغییر معنا (مانند یر به یر) وارد فارسی عامیانه شده‌اند.

۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

*a.esmaeili@ihcs.ic.ir

<http://www.orcid.org/0000-0001-8969-2362>

وام‌واژه‌های ترکی در فارسی عامیانه در حوزه‌های معنایی زیر هستند: خویشاوندی، تهدید، غذاها و خوردنی‌ها، دشنام‌ها و توهین‌ها، ضرب و جرح، لغات مربوط به حیوانات، پوشش و مسائل مربوط به آن، واژه‌های دیوانی - نظامی، اعضای بدن، آیین‌ها، شغل‌ها و کشاورزی.

به‌طور کلی استفاده از واژگان و جملات ترکی، گسترش لفظی و معنایی فارسی عامیانه و غنای آن را موجب شده است.

واژه‌های کلیدی: وام‌گیری، فارسی عامیانه، ترکی، آمیزه واژگانی، وام‌گیری دستوری، وام‌گیری واژگان.

۱. مقدمه

داد و ستد میان زبان‌ها و فرهنگ‌ها در طول تاریخ وجود داشته و از این راه، کمک‌های فراوانی به گسترش فرهنگی زبان‌ها شده است. ارتباطات مختلف میان ملت‌ها و کشورها، مهاجرت‌ها و سایر عوامل فرهنگی، سیاسی و اجتماعی باعث شده است تعاطی فرهنگی در جریان باشد و فرهنگ‌ها آنچه را که دارند، عرضه کنند و در مقابل، از آنچه که زبان‌ها و فرهنگ‌های دیگر می‌دهند، بهره بگیرند و بدین‌سان بر غنای فکری، فرهنگی و زبانی خود بیفزایند. زبان فارسی نیز از این داد و ستدها دور نبوده و از زبان‌های مختلف مانند عربی، انگلیسی، فرانسه و ترکی تأثیر پذیرفته و بر آن‌ها تأثیر گذاشته است. رصد این تأثیرات، ضمن نشان دادن ویژگی‌های مختلف زبانی کشورها و زبان‌ها حامل پیام دوستی و نزدیکی ملت‌ها و گویشوران زبان‌ها و لهجه‌های مختلف است؛ چنانکه سرکاراتی در بحث از لغات دخیل می‌آورد: «لغات دخیل به دلیل اهمیت زیاد آن‌ها، نمایانگر نوعی تأثیرپذیری زبان و فرهنگی از زبان و فرهنگی دیگر است» (سرکاراتی، ۱۳۸۳، ص. بیست و شش).

در طول تاریخ زبان فارسی، این زبان به علت حاکمیت ترکان بر سرزمین ایران، واژگان ترکی فراوانی را پذیرفته و در خود هضم کرده و به همین سان، واژه‌هایی را به زبان ترکی داده است. پس از دوره سامانیان، غلامان ترک مناصب مختلف سیاسی را گرفتند و امیری و وزیری را پشت سر نهادند و علم پادشاهی افراشتند. آنان با پذیرش اسلام، ایجاد پیوندهای زناشویی با ایرانیان و هم‌نشینی با نویسندگان و شاعران و حمایت از آنان، راه ورود فرهنگ و واژه‌های ترکی را به فرهنگ ایران و زبان فارسی هموار کردند (تاج‌بخش، ۱۳۹۰، ص. ۲۲۸) در ادوار تاریخی پس از آن نیز به‌ویژه در دوره صفوی و قاجار، این سیر ادامه یافت و نشانه‌های آن تا امروز باقی است. عمده‌ترین علل وام‌گیری را حاکمیت‌های سیاسی ترکان می‌توان دانست، به‌خصوص در بحث حاضر، حکومت قاجار باعث شد واژه‌های دیوانی و نظامی وارد فارسی شود و پس از آن، علل اجتماعی مانند مهاجرت از شهرها و روستاهای آذربایجان به تهران، در دوره پهلوی باعث شد واژگانی در حوزه پوشاک، خوراک و سایر شئون اجتماعی ترکان به واژگان فارسی عامیانه افزوده شود. برخی از واژگان ترکی پس از ورود به فارسی و در بحث حاضر، فارسی عامیانه، از نظر تلفظ، معنی و حتی گاه ساختار دستوری تغییر کرده و از آن زبان فارسی شده‌اند. در برخی موارد، چند اصطلاح از یک واژه دخیل ترکی ساخته شده و به موازات گسترش الفاظ، گسترش و تحول معنایی را هم در واژه‌های نوورود می‌بینیم. این واژه‌ها به نوعی فارسی و در گنجینه فرهنگی فارسی ذخیره شده‌اند؛ آن گونه که سرکاراتی درباره وام‌واژه‌های عربی در فارسی می‌نویسد:

اغلب الفاظ تازی در زبان فارسی، در جریان تطابق ناگزیر ساختارشان با نحوه واج‌آرایی فارسی و طی کاربردهای در زنجیره واژه‌های این زبان، هم از لحاظ

صورت و هم از لحاظ معنی، دچار نوعی تفریس (اگر بتوانیم این اصطلاح را به کار ببریم) شده‌اند (سرکاراتی، ۱۳۸۳، ص. بیست و شش).

وام‌گیری: وام‌گیری یکی از روش‌های بیان مفاهیم تازه است و در غالب زبان‌ها، به درجات مختلف متداول است. وام‌گیری بر دو نوع است: وام‌گیری تاریخی که زبان از عناصر تاریخی خود وام می‌گیرد و در این مقاله مورد بحث نیست؛ وام‌گیری جغرافیایی زمانی اتفاق می‌افتد که یک زبان از زبان زنده دیگری که با آن به نحوی ارتباط دارد وام بگیرد؛ مانند وام‌واژه‌های عربی، انگلیسی و فرانسه در فارسی (طباطبایی، ۱۳۸۲، ص. ۱۷) در این نوشتار همین وام‌گیری جغرافیایی مد نظر است. در وام‌گیری‌ها همیشه مستقیم و عین واژه وام گرفته نمی‌شود، بلکه زبانی که وام می‌گیرد، تغییراتی در ساخت واژه، تلفظ و حتی معنی آن می‌دهد و آن را از آن زبان خود می‌کند؛ البته در تقسیم‌بندی واژه‌سازی به نوع آگاهانه و ناآگاهانه (همان، ص. ۱۵) آن نیز اشاره کرده‌اند که در فارسی عامیانه که موضوع بحث ماست، وام‌گیری را می‌توان ناآگاهانه تلقی کرد، زیرا عامه مردم براساس شم زبانی خود و به صرافت طبع و بی‌آن‌که به کار خود واقف باشند، این کار را انجام می‌دهند (همان، ص. ۱۵).

زبان عامیانه: نجفی زبان عامیانه را همان «زبان روزمره» می‌داند، همان زبان محاوره رایج، زبان مردم فرهیخته و نیمه‌فرهیخته و حتی زبان نوشتاری کم‌وبیش آزادی که فی‌المثل در مکالمات شخصیت‌های داستان به کار می‌رود و کاربرد آن بر روابط دوستانه یا هم‌پایه میان گوینده و شنونده دلالت می‌کند؛ زبان که افراد خانواده در گفت‌وگو با یکدیگر به کار می‌برند (نجفی، ۱۳۷۸، ص. هفت). وی اشاره می‌کند که اغلب لغات و اصطلاحات و معانی که در فرهنگ عامیانه آمده، در فرهنگ‌های عمومی یافت نمی‌شود، زیرا فرهنگ‌نویسان آوردن آن‌ها را دون شأن فرهنگ دانسته‌اند (همان، ص. هشت).

فرهنگ عامیانه فارسی با استفاده از آثار نویسندگان معاصر (از ۱۳۰۰ ش به این سو) که در تهران متولد شده یا پرورش یافته باشند (به استثنای محمدعلی جمال‌زاده)، تدوین شده است (همان، ص. نه).

با این وصف، چون داده‌های پژوهش حاضر از فرهنگ عامیانه فارسی تألیف ابوالحسن نجفی برگرفته شده، در این مقاله، منظور از زبان عامیانه فارسی، زبان محاوره و روزمره مردم است که در نوشته‌های نویسندگان معاصرزاده یا پرورش یافته تهران انعکاس یافته است؛ پس با توجه به این که واژگان و اصطلاحات این نوشتار فقط از کتاب فرهنگ عامیانه فارسی گرفته شده، از این رو طبیعی است که همه عناصر دخیل ترکی در فارسی عامیانه را دربر نخواهد گرفت و حتی ممکن است با بررسی بیشتر از منابع دیگر، بتوان به ترکیبات موجود در این نوشتار افزود.

ترکی: در این پژوهش منظور از ترکی، ترکی آذربایجانی است.

۲. پیشینه پژوهش

در فرهنگ‌های فارسی برخی از واژه‌های ترکی آمده و معنی شده است، اما به ریشه، ساخت دستوری و ترکیبات ساخته شده جدید با واژگان ترکی، پرداخته نشده یا کم‌تر پرداخته شده است. به‌ویژه در این آثار از جمله‌های دخیل ترکی در فارسی، بحثی نشده است. در کتاب *واژه‌های ترکی و مغولی در متون فارسی*، نوشته عزیز دولت‌آبادی، فقط واژه‌های موجود در متون تاریخی مانند *جامع التواریخ*، *تاریخ جهانگشای* و مانند آن بررسی شده و به متون عامیانه و معاصر توجهی نشده است. کتاب *واژه‌های ترکی در فارسی* محمدصادق نائی نیز ضمن داشتن نقیصه مذکور، بیشتر بر ریشه‌شناسی تأکید شده و چگونگی ورود واژگان ترکی به فارسی، شیوه‌های وام‌گیری فارسی عامیانه از

ترکی و تغییرات آوایی و معنایی و ساخت دستوری آن در فارسی دیده نشده است. در مقاله «طبقه‌بندی تغییرات ساخت‌واژی در فرایند وام‌گیری واژه‌ها از زبان ترکی در فارسی» از حسینی معصوم و همکاران (۱۳۹۳)، واژه‌های ساده، مرکب، مشتق و مشتق مرکب ترکی بررسی شده و نتیجه آن نداشتن حساسیت فارسی به ساختار ساخت‌واژی واژه‌های وام‌گرفته‌شده اعلام شده است.

نغزگوی کهن و عبدالملکی (۱۳۹۳) نیز در مقاله وام‌گیری فعلی در زبان فارسی، کردی و ترکی آذربایجانی، به روش‌های وام‌گیری ترکی از فارسی در مقوله فعل پرداخته‌اند.

پس تفاوت پژوهش حاضر با تحقیقات پیشین را می‌توان در توجه به عامیانه بودن عناصر دخیل از ترکی به فارسی و شیوه‌های وام‌گیری و بررسی تحولات دستوری، آوایی و معنایی وام‌واژه‌ها دانست.

۳. بحث

برای سهولت بررسی، بحث را به دو بخش شیوه‌های وام‌گیری فارسی عامیانه از ترکی و حوزه‌های معنایی واژگان عامیانه وام‌گرفته از ترکی تقسیم می‌کنیم.

۳-۱. شیوه‌های وام‌گیری فارسی عامیانه از ترکی

شیوه‌های وام‌گیری فارسی عامیانه از ترکی: فارسی عامیانه با روش‌های مختلفی از ترکی وام گرفته که در ذیل، ضمن بررسی عناصر وام‌گرفته‌شده، می‌آید:

۳-۱-۱. آمیزه واژگانی (آمیزش قرضی): در این فرایند واژه قرضی، به‌عنوان واژه

هسته در نظر گرفته می‌شود و وابسته‌هایی از زبان بومی در هم‌نشینی با آن قرار می‌گیرد

(صفوی، ۱۳۷۴، ص. ۱۱۰). در این صورت، نیمی از واژه، تک‌واژ دخیل و نیم دیگر آن، تک‌واژی از زبان میزبان است (ساغروانیان، ۱۳۶۹).

در فرایند وام‌گیری فارسی عامیانه از ترکی، با دو نوع از آمیزش قرضی مواجهیم: الف) اتباع؛ ب) سایر ترکیب‌ها.

الف) یکی از شیوه‌های وام‌گیری فارسی عامیانه از ترکی، این است که با گرفتن واژه‌ای، آن را به دستگاه اتباع‌سازی می‌برد و ترکیبات جدیدی می‌سازد. اتباع در اصطلاح دستورپژوهان، فرایندی است که از طریق آن، نوعی واژه مرکب ساخته می‌شود و شامل دو جزء است که یکی را متبوع و دیگری را تابع گویند و عمدتاً در زبان گفتاری به کار می‌رود (طباطبایی، ۱۳۹۵، ص. ۸) و مقاصد معنایی مختلفی مانند افاده معنی تکرار، افزودن لواحق و ضمائم یک مفهوم به آن، افاده معنی کمال، شدت و سختی یا حداکثر و حدّ اعلای یک چیز، زیاد بودن و فراوانی، نامطلوب بودن، افاده معنی ماوراء یک چیز، افاده وزن و قافیه در آهنگ کلام، گونه‌گونی و تنوع و توزیع و استدراک (ذاکری، ۱۳۸۳، ص. ۶۵، ۶۶). به عقیده اسوالد منشأ اتباع در زبان فارسی، زبان و لهجه‌های ترکی است، زیرا از نظر او هم‌آوایی در زبان فارسی، بسیار محدود است، لذا باید پدیده‌ای باشد که در زبان محاوره پیدا شده باشد و می‌تواند متأثر از زبان و لهجه‌های ترکی باشد. از نظر او هم‌آوایی از عناصر مهم شعر حماسی در ترکی قدیم است که در ترانه‌ها، نیایش‌ها و مناجات‌های ترکان مناطق مختلف دیده می‌شود (ذاکری، ۱۳۸۱، ص. ۱۱۵) البته این مسئله نیازمند بررسی بیشتر است.

اتباعی که فارسی عامیانه با وام‌گیری از واژه‌های ترکی، ساخته شده‌اند، عبارت‌اند از:

۱. قاتی پاتی: «قاتی» از مصدر «قاتماق» ترکی به معنای «مخلوط کردن، آمیختن»

است و این اصطلاح از انواع اتباع متوازن است که در آن‌ها تابع و متبوع هم‌وزن‌اند و

انواع مختلف دارد که یکی از آن‌ها «پایی» است؛ یعنی ساخته شده با حرف «پ» که به جای حرف اول تابع قرار می‌گیرد و متبوع را می‌سازد؛ مانند «رخت و پخت» (همان، ص. ۸۱). درحقیقت فارسی عامیانه، با ساختن «قاتی پاتی» از «قاتی» ترکی، افاده معنای «بسیار درهم و برهم و آمیخته» را کرده است.

۲. نوع دیگر از اتباع متوازن، اتباع «بائی» است که در آن، متبوع با حرف «ب» ساخته می‌شود که از آن جمله است:

۱-۲. اُلدرم بلدرم: در فرهنگ معین این مدخل نیامده است. ذاکری این اصطلاح اتباعی را (همان، ص. ۸۲) در ردیف اتباع مهمل متوازن قرار داده است. جزء اول این اصطلاح در ترکی، به معنای «می‌کُشم» یا «می‌کُشمت» (مشیری، ۱۳۷۹، ص. ۴۴) است و در فرهنگ عامیانه فارسی در معنی آن آمده است: «سخنان تهدیدآمیز، مترادف هارت و پورت؛ توپ و تشر» (نجفی، ۱۳۷۸، ص. ۸۰) که نوعی معنای اصطلاحی است.

ذاکری (همان) جزء دوم این اصطلاح را مهمل دانسته که به تأسی از جزء اول ساخته شده است، اما جزء دوم هم در ترکی معنای «قطعه قطعه (تکه تکه) می‌کنم» دارد که با جزء اول تناسب معنایی دارد و در این صورت می‌توان گفت این اتباع به‌طور کامل، از ترکی وارد فارسی معاصر شده است. مشیری جزء دوم آن را به اشتباه، «بلدرم» معنی کرده است. در کل، دو فعل ترکی «الدرم» و «بلدرم» در ورود به فارسی، به یک ترکیب اتباعی تبدیل شده است.

۲-۲. اِل کردن و بِل کردن (اِله کردن و بِله کردن): «ال و بِل» در ترکی به معنای «چنین و چنان» است. معین آن را به معنی «لاف زدن» آورده (معین، ۱۳۷۶، ذیل «اله کردن»). نجفی نیز معنی این اصطلاح را «چنین و چنان کردن» آورده که برای تهدید و تطمیع گویند (نجفی، ۱۳۷۸، ص. ۸۲). ذاکری این اصطلاح را از اتباع دانسته و از نظر

وی جزء دوم مهمل است، اما در ترکی امروز، «بله» به معنای «چنین، این طور به کار می‌رود. این اتباع ترکی با فعل کردن فارسی همراه شده است.

۲-۳. شش و بش: ذاکری در تقسیم‌بندی اتباع، این اصطلاح را نیز جزو اتباع «بایی» آورده که در جزء دوم آن، اهل زبان، به جای «پنج»، «بش» ترکی را ترجیح داده‌اند، چون این ترکیب به گوش آشناتر و هماهنگ‌تر است (ذاکری، ۱۳۸۱، ص. ۸۳). دولت‌آبادی (۱۳۸۶، ص. ۷۵) آورده که این اصطلاح در بازی نرد، یعنی «شش و پنج» و در این اتباع «بش» ترکی، جای «پنج» فارسی را گرفته و در فرهنگ عامیانه فارسی اصطلاح دیگری ساخته شده: «توی شش و بش چیزی بودن» یعنی در فکر چیزی بودن، مشغول چیزی بودن به کار رفته است (نجفی، ۱۳۷۸، ص. ۹۶۲).

۳. در انواع اتباع متوازن، «الفی» گونه‌ای است که در آن، حرف اول یک کلمه را برمی‌دارند و به جای آن الف می‌گذارند (ذاکری، ۱۳۸۱، ص. ۸۶) که مثال زیر گرچه از این نوع نیست، ولی ذاکری، آن را در ملحقات این نوع آورده است:

آلش دگش. در ترکی، «آلماق» به معنای «خریدن، گرفتن» و «دگیشماق» به معنی مبادله و معاوضه است. در فارسی عامیانه، کلّ این اصطلاح تحت تأثیر معنای جزء دوم ترکی، معنای «مبادله، معاوضه، بده بستان» (نجفی، ۱۳۷۸، ص. ۳۶) گرفته و «آلش» معنای جزء دوم این اصطلاح (دگش) را پذیرفته است. اتباع دیگر در فارسی عامیانه با همین معنی عوض و دگش کردن/ شدن است. لغت «دگش» در ترکی، به معنای «عوض، عوض کردن» است و به این شکل، گونه‌ای حشو در ساختار آن دیده می‌شود. البته در تحول معنایی دو معنی جدید در فارسی عامیانه به آن افزوده شده که در فرهنگ‌های ترکی، این معانی دیده نمی‌شود: «جنسی دادن و جنسی گرفتن مترادف تاخت زدن، و رابطه جنسی متقابل داشتن» (همان، ص. ۱۰۳۴).

۴. یکی دیگر از انواع اتباع، اتباع مطرف است که انوعی دارد و «رائی» یکی از آن هاست. که در آن حرف اول یک کلمه را با راء ماقبل مفتوح مرکب می سازند (ذاکری، ۱۳۸۴، ص. ۱۰۴) و نمونه آن در فرهنگ عامیانه فارسی چنین است:

۴-۱. قره قاطی (قر و قاتی): شاید صورت کوتاه شده اصطلاح اتباعی «قر و قاتی» باشد که همان معنای «آمیخته به هم» را دارد (نجفی، ۱۳۸۷، ص. ۱۰۸۸). ذاکری آن را از اتباعی دانسته که از ترکی وارد فارسی شده اند.

۴-۲. کر و کیپ: در معنی در کتب لغت فارسی این اتباع نیامده، ولی در محاوره امروز ترکی استفاده می شود و می توان آن را در اقسام اتباع مطف قرار داد. در بحث اتباع ترکی، ذاکری به نقل از لوئیس در کتاب *Teach Yourself Turkish* این نوع اصطلاح ها را نوعی صفت عالی می داند که تا حدی درست است و در مورد اخیر در ترکی، به معنی «کاملاً بسته، محکم محکم که نتوان باز کرد» که در فارسی عامیانه با قدری تغییر معنی گرفته و بسته بودن مجرای گوش و تنفس (همان، ص. ۱۱۴۹) ذکر شده است. او ساخت آن را این گونه توضیح می دهد که از راه افزودن یک هجا که مشابه نخستین هجای آن کلمه است، ولی به حروف «م»، «پ»، «س» یا «ر» ختم می شود و در مورد این که در کجا میم و در کجا «ر» می آید، اظهار نظر نکرده است (ذاکری، ۱۳۸۱، ص. ۱۶۸). البته مطابق فرهنگ عامیانه فارسی، تلفظ «کر و کیپ» ولی مطابق قاعده توضیحی لوئیس، تلفظ باید «کیر و کیپ» باشد که در ترکی امروز، این گونه است.

۵. آتا و اوتا: فارسی عامیانه با گرفتن واژه «آتا» به معنای «پدر» ترکی، با ساختن «آتا و اوتا» به معنی همگی از بزرگ و کوچک (نجفی، ۱۳۷۸، ص. ۱۱) صغیر و کبیر (مشیری، ۱۳۷۹، ص. ۳۹) توسع لفظی و معنایی ایجاد کرده است. در این نوع

اتباع‌سازی با تبدیل مصوت بلند «آ» به «او» در جزء مستعمل، جزء مهمل به‌دست می‌آید (مشیری، ۱۳۷۹، ص. ۱۱ و ۱۲)؛

۶. اتباعی که از اسماء صوت گرفته شده‌اند و با تکرار مضاعف آن صوت، نوعی اتباع متوازی «یایی» می‌سازند (ذاکری، ۱۳۸۱، ص. ۷۴، ۹۴) که از آن جمله است:

۶-۱. «جی جی باجی» که در آن متبوع کلمه ترکی «باجی» «جی جی» آمده و معنی جدید «یار غار، رفیق جان جانی» (نجفی، ۱۳۷۸، ص. ۴۰۰) را ساخته است.

۶-۲. آیم سایم: درباره این‌که این ترکیب ترکی است، در منابع نکته‌ای یافت نشد، ولی در ترکی امروز استفاده می‌شود. در فرهنگ سنگلاخ «سای» به معنی «وقت و هنگام» (استرآبادی، ۱۳۸۸، ص. ۲۲۷) آورده و «آی» نیز به معنی «ماه»؛ شاید بتوان معنی «ماهی، در فاصله یک ماه، هر ماه یکبار» را برای آن قائل شد. دهخدا این اصطلاح را قید مرکب دانسته و از اتباع که در تداول عامه، به معنی گاه‌گاه، با فاصله‌های زمانی دور و به‌ندرت معنی کرده است (دهخدا، ۱۳۷۳، ذیل «آیم ساییم») و نجفی نیز گاه‌گاه، احیاناً (نجفی، ۱۳۷۸، ص. ۴۴).

۷. قات قات: در ترکی به معنی «ته به ته و طبقه طبقه» است (استرآبادی، ۱۳۸۸، ص. ۲۵۳)؛ جمله «قات قات ایمی توکتودم» (از خجالت لایه لایه گوشتم ریخت) در ترکی امروز تداول دارد. نجفی در معنای آن قید کرده «از ته تراشیده (موی سر)» (نجفی، ۱۳۸۷، ص. ۱۰۶۹) و شاهد مثال برای آن را از خودش، نه از منابع، این گونه آورده است: «سرش را قات‌قات کرده است» که به نظر می‌رسد این معنی صحیح نباشد و این گونه باشد که موهای سرش را لایه لایه تراشیده است. اگر معنای وی را صحیح بدانیم، باید قائل به تحول معنایی باشیم. اما به نظر نگارنده، باید آن را با همان معنی لایه لایه، از اتباع مفید معنی زیاد بودن و فراوانی (ذاکری، ۱۳۸۳، ص. ۶۶) بگیریم.

ب) ترکیبات ساخته شده از یک واژه: گاه در فارسی عامیانه ترکیباتی را می بینیم که بر پایه یک واژه ترکی ساخته شده اند؛ در این حالت هم گسترش واژگانی و هم توسع معنایی را شاهدیم:

۱. آلشی: «آلش» در ترکی به معنای گرفتن است، اما واژه «آلشی» در فارسی عامیانه با اضافه شدن «ی نسبت» به آن، ساخته شده و تحت تأثیر اصطلاح «آلش دگش» (مبادله، معاوضه) به معنای «عوضی، به اشتباه و اشتباهی» (نجفی، ۱۳۷۸، ص. ۳۶) گرفته است. در ترکی این واژه را با این ساخت نداریم.

۲. ارخلق / ارخالق / آرخالق / ارخلاق: مرکب است از «ارخا» ترکی به معنی «پشت و پهلوی» و پسوند «لق» به معنی نیم تنه از ترمه و شال یراق دوزی و مليله دوزی شده و با یخه هفت (همان، ص. ۵۶). یک اصطلاح دیگر «قبا ارخالقی» است که با اضافه شدن «ی» نسبت به «ارخالق» ساخته شده و به معنی فروشنده دوره گرد لباس های نیم دار است (همان، ص. ۱۰۷۵).

۳. باجی: در ترکی به معنای خواهر، عنوان کم و بیش تحقیرآمیز برای خطاب به زن های جاافتاده و ناشناس (همان، ص. ۱۰۹)، در حالی که در ترکی نه تنها جنبه تحقیر ندارد، بلکه در مواردی معنای تحبیب را نیز دربردارد. از ترکیب این اسم با کلمات دیگر در فارسی عامیانه این اصطلاحات ساخته شده اند:

۱-۳. شاباجی: مرکب از شا (شاه) + باجی (خواهر) که در ترکی کاربرد ندارد، اما در فارسی عامیانه، معنای «مادر بزرگ» دارد (همان، ص. ۹۴۵).

۲-۳. خاله خانم باجی / خاله خانباجی: زن میان سال یا مسن و پرگو و اقل و دوستدار غیبت (همان، ص. ۵۱۵).

۳-۳. خامباجی / خانباجی / خانم باجی: به نظر می‌رسد «خامباجی» و «خانباجی» شکل دیگری از «خانم باجی» باشند که عنوان محترمانه خواهر ارشد هستند (همان، ص. ۵۱۷).

۳-۴. ملّاباجی: مرکب است از: ملّا (اسم) + باجی (اسم ترکی؛ به معنای معلّمه مکتب‌خانه، زنی که در خانه‌ها یا در مکتب‌خانه خود، به کودکان، سواد آموزد) (همان، ص. ۱۳۶۳).

۳-۵. جی جی باجی (نک. ۱-۶-۱)

۴. باسمه‌ای: واژه «باسمه» در ترکی از ریشه «باس» + مه (نشانه مفعول)، گرفته شده که به معنای «فشار دادن» به‌خصوص در مواردی مانند فشار انگشت برای گرفتن / زدن اثر انگشت (بارماق باسماق) و فشار مهر بر کاغذ (مهر باسماق) به‌کار می‌رود؛ چون در چاپ دستی قدیم نیز با آغشته کردن حروف سربی به مرکب، آن را با فشار روی کاغذ نقش می‌زدند، باسمه و بسمه معنی «چاپ و طبع» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۶، ص. ۶۹) گرفت و واژه‌های «باسمه‌چی» و «باسمه‌خانه» به معنی «چاپ‌چی» و «چاپخانه» نیز از همین واژه هستند.

در فرهنگ فارسی عامیانه از اسم «باسمه» + ای (نسبت فارسی) اسم منسوب «باسمه‌ای» ساخته شده که به معنی «تقلبی، بدلی و ساختگی» (نجفی، ۱۳۷۸، ص. ۱۲۱) است. شاید از آن رو که فقط نقشی و مهوری از اصل است.

۵. قسر: قسر در رفتن / قسر جستن. حسن‌دوست آن را ظاهراً از ترکی دانسته با تلفظ qəsər به معنی «بی‌حاصل، نازا، عقیم و سترون» (حسن‌دوست، ۱۳۹۵، ص. ۲۰۶۰، ۲۰۶۱). از نظر دستوری صفت است (بهزادی، ۱۳۷۷، ص. ۱۱۳۴). دهخدا «قسر در رفتن حیوان» را «بارنگرفتن و نزادن و حمل برنداشتن آن هنگام جفت‌گیری»

(دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل «قسر») معنی کرده است. صفت ترکی «قسر» با افعال فارسی همراه شده و با ساختن ترکیباتی چون «قسر در رفتن» و «قسر جستن» به معنی از خطری/مخمصه‌ای نجات یافتن، جان به سلامت بردن معنی شده است (نجفی، ۱۳۷۸، ص. ۱۰۸۹).

۶. دمار: گرچه برخی فرهنگ‌ها این واژه را عربی، برخی نیز عربی و فارسی دانسته‌اند، اما بهزادی آن را ریخت کوتاه‌شده «دامار» ترکی به معنای کلی رگ آورده است (بهزادی، ۱۳۷۷، ص. ۵۵۰) و مینوی در حاشیه کلیله و دمنه (۱۳۷۱، ص. ۹۶) می‌آورد که در تعبیر دمار در این تعبیر (دمار از روزگار کسی درآوردن) دمار به معنی ریشه غضروفی زردرنگ دوال‌مانندی است که در دو طرف ستون فقرات، در طول عضلات، پشت مازه قرار دارد (مینوی، ۱۳۷۱، ص. ۹۶) و اگر به این توضیح توجه کنیم می‌توان گفت که «دمار درآوردن» نوعی شکنجه بوده و معنای «دمار از روزگار کسی را درآوردن» را در فارسی عامیانه «کسی را به شدت هرچه تمام‌تر تنبیه کردن یا بدبخت و سیه روزگار کردن» آورده‌اند (نجفی، ۱۳۸۷، ص. ۶۹۶).

۷. سورچی/سورچی‌گری: مرکب است از «سور» (SUR) ترکی به معنی «بران، رانندگی کن» + «چی» (پسوند شغل)؛ البته در ترکی با تلفظ «سوروجو» هم خوانده می‌شود که «سورچی» می‌تواند تلفظ تحول‌یافته آن باشد. درمجموع یعنی «راننده»؛ راننده وسایل چرخ‌داری که با حیوان حرکت کند (همان، ص. ۹۳۰، ۹۳۱) و با پسوند «گری» اسم عمل (صادقی، ۱۳۷۰، ص. ۱۰) «سورچی‌گری» در ادبیات عامیانه به کار رفته است.

۸. کیپ: حسن دوست احتمال داده که این واژه از ترکی (حسن دوست، ۱۳۹۵، ص. ۲۳۱۹) از مصدر «کیپ‌ماق» ترکی، به معنای «بستن» گرفته شده و در فارسی عامیانه گسترش دستوری (صرفی) و معنایی پیدا کرده و با فعل «کردن» به معنای «تنگ و

محکم بستن» به صورت فعل، و همچنین «کیپ» در جایگاه صفت و قید و با کسرۀ اضافه به معنی «چسبیده به پهلوی، پهلوی به پهلوی» و همچنین به صورت کیپ تا کیپ (از این سو تا آن سو، گوش تا گوش) (نجفی، ۱۳۷۸، ص. ۱۲۰۶) و همچنین اصطلاح اتباعی «کر و کیپ» (نک. ۲-۴) به کار می‌رود.

۹. ایاز: با تلفظ «ایاز» ترکی، با معنای نسیم سحری، در هوای آزاد قرار گرفتن تا نسیم سحری بر آن بوزد، زیر نسیم سحری بودن. ایاز گذاشتن: چیزی را در هوای آزاد قرار دادن تا نسیم سحری بر آن بوزد، در معرض نسیم سحری نهادن (نجفی، ۱۳۷۸، ص. ۱۰۰). در ترکی اسم است که با ترکیب شدن با فعل «گذاشتن» فارسی صورت جدیدی از فعل ساخته شده است.

۱۰. قلتشن: حسن دوست به ترکی بودن کلمه اشاره کرده و نوشته است: مشتق است از «qol» (دست، بازو) و پسوند «tas» و «das» و جزء سوم «an» شناسۀ جمع فارسی و در پیشنهادی دیگر «tasan» را به معنای لبریز شدن آورده (حسن دوست، ۱۳۹۵، ص. ۲۰۶۵) که در اینجا وجه معنایی ندارد. نکته دیگر این که اگر کلمه ترکی است، شناسۀ جمع فارسی در آن نمی‌تواند جایگاهی داشته باشد، البته حسن دوست این نکته را با علامت سؤال به عنوان مبهم آورده است.

پیشنهاد نگارنده این است که شاید «قلتشن» مرکب باشد از «قُل»: صورت دیگری از غول که در ترکی قول تلفظ می‌شود + تشن (که شاید صورت تغییریافته «تکین» باشد که به معنی «مثل و مانند» است) و در مجموع یعنی: غول مانند، غول آسا. نزدیک بودن این توضیح ریشه‌شناختی به واقعیت را می‌توان با اصطلاح «قلتشن دیوان» فارسی عامیانه تشریح کرد که در آنجا «قلتشن» با «دیو» همراه شده است و «دیو» با «غول» قرابت معنایی دارد.

در هر صورت این واژه از ترکی با معنای پهلوان نمای بدهیت که اراده خود را به دیگران تحمیل کند، وارد فارسی عامیانه شده و مترادف «قلدر و گردن کلفت» به کار می‌رود (همان، ص. ۱۰۹۳).

از این واژه «قلتشن‌بازی» با ترکیب قلتشن + بازی، در حکم پسوند (طباطبایی، ۱۳۹۵، ص. ۸۴) به معنی (تحکم زورگوها بر مردم) و «قلتشن دیوان» (قلدر زورگو و قائل حق ریاست برای خود و اطاعت دیگران) در فارسی عامیانه ساخته شده است (همان).

۱۱. قاچ. در ترکی با تلفظ «قاش» که معنی ابرو هم دارد و شاید به لحاظ شباهت برش‌های هندوانه و خربزه با ابرو به این نام نامیده شده است (نائی، ص. ۱۴۶) در فارسی توسع لفظی و معنایی یافته و اصطلاحات «قاچ خوردن، قاچ خورده، قاچ دادن، قاچ کردن و قاچ زین» (نجفی، ۱۳۷۸، ص. ۱۰۶۹) آمده است.

۱۲. دده: انوری به ترکی بودن آن در معنای کنیز بزرگ‌کننده کودکان اشاره کرده است (انوری، ۱۳۸۱، ص. ۳۰۱۸). در ترکی امروز منحصرأ به معنای «پدر» ولی در فارسی عامیانه با تحول معنایی به «کنیز سیاه‌پوست» گفته می‌شود. در اصطلاح دده بمباسی، لغت «بمباسی» ترکی است. بامبا و بمبه نوعی حرکت دست است که وقتی بخواهند کسی را تحقیر کنند، با نشان دادن دست توهین‌هایی هم بر زبان می‌آورند و تقریباً معادل حرکت دستی است که فارسی‌زبانان در زمان گفتن «خاک بر سرت» دارند؛ «سی» در انتهای این واژه معادل کسره فارسی است. در فرهنگ عامیانه فارسی (به لحن تحقیر) یعنی دده با پوست بسیار تیره که کارهای پست و سخت خانه را به او واگذار کنند. دده مطبخی: زن بسیار کثیف و متعفن که کارهای آشپزخانه را انجام دهد (نجفی، ۱۳۷۸، ص. ۶۱۲، ۶۱۳).

۱۳. بدقلق: مرکب است از بد (صفت فارسی) + قلق (اسم ترکی): بدقلق. بدرفتار، بدسلوک، ناسازگار که بخواهد فقط به میل خود عمل کند (همان، ص. ۱۴۱). قلق چیزی: راه و رسم کار، روش کار، دقایق فن، آنچه دانستنش برای کاربرد چیزی لازم است (مترادف فوت و فن)؛ قلق کسی: منش کسی، خلق و خوی کسی؛ بدقلق (همان، ص. ۱۰۹۵).

۱۴. کَراوِغلی / کُرقلی / کوراوِغلی خواندن: کراوِغلی در ترکی، علاوه بر نام قهرمان ملی آذربایجان، قطعه‌ای ضربی است که سابقاً در مقدمه ماهور نواخته می‌شد (معین، ۱۳۷۸، ذیل «کراوِغلی») الکی آواز خواندن؛ مجازاً سخن‌های باطل گفتن (نجفی، ۱۳۷۸، ص. ۱۱۴۴). از ترکیب این اسم خاص ترکی با فعل «خواندن» در فارسی عامیانه، فعل جدید با معنای جدید ساخته شده است.

۱۵. حاضریراق: مرکب است از حاضر+ یراق از ترکی «یرغ» به معنی زره (کاشغری، ۱۳۷۵، ص. ۱۰۰۹). یراق در فارسی معانی متعدد دیگری یافته است. این اصطلاح به معنی «آماده کار» است.

۱۶. قاتی: در فارسی عامیانه گسترش لفظی و معنایی یافته است: ۱. قاطی: جزو، داخل، در؛ ۲. قاطی شدن: پیوستن (به گروهی)؛ ۳. قاطی کردن: مخلوط کردن، آمیختن و (بدون متمم) دچار حواس‌پرتی شدن، گیج شدن؛ ۴. قاطی مرغ‌ها شدن؛ ۵. خود را قاطی ... کردن، پیوستن به گروهی؛ مداخله بیجا کردن در چیزی؛ ۵. قاتی‌پاتی. به هم آمیخته، درهم و برهم (نجفی، ۱۳۷۸، ص. ۱۰۷۱).

۱۷. قاپ زدن / قاپیدن: از مصدر «قاپماخ» ترکی به معنی ربودن؛ جست زدن و چیزی را در هوا گرفتن، به سرعت از دست کسی درآوردن، ربودن، قاپ+ زدن که فعل مرکب ساخته شده است (طباطبایی، ۱۳۹۵، ص. ۳۹۴).

۱۸. قاچاقچی: واژه ترکی که در فارسی قاچاق شدن، قاچاق کردن و قاچاقی کاربرد دارد و قاچاقچی هم بین دو زبان، مشترک است.

۱۹. قمیش: کاشغری، ذیل «قمیش» آن را به معنی «نی» آورده (کاشغری، ۱۳۷۵، ص. ۸۳۶) و همچنین پرتو (۱۳۷۳، ص. ۱۴۵۶). اما در فارسی عامیانه، حرکت عشوه‌آمیز، غمزه، کرشمه است (نجفی) و از این واژه اصطلاح «قمیش آمدن» به معنی لوندی کردن، عشوه‌گری کردن و حرکت عشوه‌آمیز ساخته شده است (نجفی، ۱۳۷۸، ص. ۱۱۰۱).

۲۰. قرمه: در ترکی از مصدر «قوورماق» به معنای «سرخ کردن غذا» و مرکب است از ریشه «قوور» (سرخ کن) + مه (نشانه مفعولی). اصطلاح «قلیه و قرمه کردن» به معنی «سخت مضروب کردن» از ترکیبات ساخته شده از این واژه است (همان، ص. ۱۱۰۰). البته این اصطلاح به صورت اتباع «قیمه و قرمه» هم در ترکی به کار می‌رود (ذاکری، ۱۳۸۳، ص. ۱۲۸) که در فارسی «قلیه» جانشین «قیمه» شده است.

۲۱. توکیدن: «توکنماخ» مصدر ترکی است به معنای «تمام شدن، پایان یافتن» که ریشه «توک» با «ید» فارسی همراه شده و به معنی «ضعیف و ناتوان بودن یا شدن یکی از اعضای بدن، از کار افتادن، تولید مثل نداشتن» آمده است (همان، ص. ۳۳۸).

۲۲. تپیدن: از ریشه «تپ» از مصدر «تپماخ» در ترکی + «یدن» که در فارسی عامیانه به معنی خود را با فشار یا با شتاب در جای تنگی جا دادن (نجفی، ۱۳۷۸، ص. ۲۹۶) آمده و در ترکی هم به همین معنی است.

۲۳. قاتق: اسم ترکی (بهزادی، ۱۳۷۷، ص. ۱۱۳۳) که امروزه در آن زبان، منحصرأ به معنای «ماست» است ولی در فارسی توسع معنایی پیدا کرده و به هر چیزی گفته می‌شود که مزه‌دار یا آبدار باشد و همراه غذا خورده شود، نان‌خورش (نجفی، ۱۳۷۸،

ص. ۱۰۶۸). قاتق کردن: با امساک مصرف کردن، قاتق نان و قاتق نان کردن از اصطلاحاتی است که در فارسی عامیانه از آن ساخته‌اند (همان، ص. ۱۰۶۸).

۲۴. قرق: ممنوعیت ورود اشخاص متفرقه به جایی (همان، ص. ۱۰۸۷). قرق کردن، قرق شدن.

۲۵. کُریه: دهخدا آورده «کریا» در ترکی، میوه دیررس و بره دیرزاد و مانند این هاست؛ یعنی میوه‌ای که برخی درختان دوباره، پس از سپری شدن هنگام میوه‌دهی خود می‌دهند یا بره‌ای که برخی گوسفندان، در تابستان، دوباره می‌زایند. ولی چون این گونه میوه‌ها و بره‌ها کوچک‌تر از دیگر میوه‌ها و بره‌ها هستند، از اینجا «کریه» را به معنی «کوچک» به کار برده‌اند و هم اکنون در آذربایجان، «کریه» به همین معنی است (دهخدا، ۱۳۷۳، ذیل کریه). در فرهنگ عامیانه فارسی: پُر پر و شاداب؛ کریه‌ای: چتری، چترمانند (نجفی، ۱۳۷۸، ص. ۱۱۴۴) معنی شده است. در فرهنگ ارشادی فر «نون‌هال، نورس و تازه جوانه‌زده» معنی شده است و شاهمرسی آن را گیاهی که دیر کاشته شود، معنی کرده است (شاهمرسی، ۱۳۸۸، ص. ۷۳۱).

۲۶. قشقورق/ قشقره: اسم ترکی (همان، ص. ۱۱۳۵) از مصدر «قشقرماق» به معنی فریاد زدن. مشتق است از ریشه «قشقر» +ه (نشانه مفعول) در فرهنگ عامیانه فارسی به معنای «جنگال و غوغا»، «داد و فریاد اعتراض‌آمیز». دو فعل قشقورق کردن و قشقورق راه انداختن از این کلمه ساخته شده است (نجفی، ۱۳۷۸، ص. ۱۰۸۹).

۲-۱-۳. وام‌گیری دستوری: در این نوع وام‌گیری، عناصر یا الگوهای صرفی، نحوی، نقش دستوری یا روابط دستوری یک زبان به زبانی دیگر راه می‌یابد (مدرسی، ۱۳۸۷، ص. ۷۳) در فرایند این نوع وام‌گیری فارسی عامیانه از ترکی، با دو نوع

مواجهیم: الف) جملات واردشده از ترکی به فارسی عامیانه؛ ب) ساخت‌های دستوری: ترکیب‌های وصفی و ج) ترکیب‌های اضافی.

الف) در یکی دیگر از انواع وام‌گیری‌ها، جملاتی عیناً از ترکی وارد فارسی عامیانه شده‌اند. این جملات کوتاه‌اند و از یک تا حداکثر چهار واژه تشکیل شده‌اند که عبارت‌اند از:

۱. **آپاردی/آپارتی**: این فعل در ترکی به معنی «بُرد، بُرده» است، ولی در فارسی عامیانه، به شکل صفت و به معنی «پرو و حقه‌باز و دهن‌دریده» کاربرد دشنام دارد (نجفی، ۱۳۷۸، ص. ۱۷).

۲. **بودور که واردور**: این جمله در ترکی امروز به با حذف «دور» از آخر جمله، بدون تغییر معنی «همین است که هست» به همین صورت به صورت یک اصطلاح در فارسی معاصر به کار می‌رود. معانی دیگر: چه بخواهی و چه نخواهی همین است که هست، چاره دیگری نیست، باید تن داد (همان، ص. ۱۸۲).

۳. **بیلْمَز**: در ترکی فعل مضارع سوم شخص مفرد است به معنی «نمی‌داند، نمی‌فهمد» و همچنین مرکب است از ریشه «بیل» (دانستن) + مز (پسوند فاعلی سلبی) (نائبی، ص. ۲۱)، ولی در فارسی، به صورت صفت و در معنای «ابله، زبان‌نفهم» (نجفی، ۱۳۷۸، ص. ۲۰۵) به کار می‌رود.

۴. **تو را سَنَته**: سَنَته در ترکی امروز یعنی به تو چه؟ به تو چه مربوط است؟ (همان، ص. ۳۳۱)، اما در فارسی عامیانه با افزودن «تو را» نوعی حشو ایجاد کرده‌اند. از نظر دستوری در ترکی جمله است که در فارسی عامیانه به صورت اصطلاح درآمده است.

۵. **ددم وای**: شبه جمله در ترکی به معنای «ای وای پدرم». تکیه کلامی دال بر درد و دریغ (همان، ص. ۶۱۲) که در فارسی عامیانه هم به همین صورت به کار می‌رود.

۶. **یُخدور:** فعل ترکی به معنای «نیست، موجود نیست» (همان، ص. ۱۵۰۸) که با همین تلفظ و معنی دخیل در فارسی شده است.

ب) در بخش دوم از وام‌گیری دستوری با ورود برخی ساخت‌های ترکی به فارسی عامیانه مواجهیم که عبارت‌اند از ترکیبات وصفی و ترکیبات اضافی. در ترکی، برخلاف فارسی، صفت مقدم بر موصوف است و ترکیب وصفی به این صورت ساخته می‌شود: صفت + موصوف = ترکیب وصفی. برخی از این ترکیبات، با همان ساخت دستوری ترکی، به فارسی عامیانه راه یافته‌اند که عبارت‌اند از:

۱. **شاباجی:** مرکب از شا (شاه): موصوف + باجی : صفت (خواهر) که این ترکیب، در ترکی کاربردی ندارد، اما در فارسی عامیانه، معنای «مادر بزرگ» دارد.

۲. **شاخسینی، شاخ حسینی:** نجفی این اصطلاح را قمه‌زنی در روزهای سوگواری، خاصه در محرم معنی کرده، اما درباره ریشه و لفظ آن نظری نداده است. این اصطلاح با این تلفظ، برگرفته از ندای بلند عزاداران حسینی ترک‌زبان است که قمه به دست، گروهی با صدای بلند می‌گویند شاه (صفت) حسین (موصوف)، در تلفظ‌های دیگر: شاخسین، شاخسین، شاخسی؛ و گروه دوم پاسخ می‌دهند: وای حسین، واخسین، واخسی. البته در فارسی عامیانه با افزودن «ی» نسبت به «شاه حسین» «شاه حسینی» به معنی «قمه زن» ساخته شده و فرد ضعیف و نحیف را هم به کنایه شاحسینی گفته‌اند (همان، ص. ۹۴۶) که وجه تسمیه آن معلوم نشد.

۳. **کور اجاق:** مرکب است از کور (صفت) + اجاق (موصوف)؛ واژه اجاق دخیل است از ترکی، مشتق از (اوت: آتش + جاق: پسوند مکان) (حسن دوست، ۱۳۸۳، ص. ۷۳). به معنی بی‌فرزند، عقیم (نجفی، ۱۳۷۸، ص. ۱۱۹۰).

۴. **کیمن کدخدا:** ساختار صرفی این اصطلاح، مرکب است از «کیمن» (ادات استفهام ترکی) + سن (ضمیر متصل به معنای تو) مجموع کیمن یعنی کیستی را در اینجا در جایگاه صفت می‌توان گرفت + کدخدا (موصوف فارسی). این ساختار معنای جدیدی ایجاد کرده است که در ترکی نیست: آن که در هر کاری با پررویی پیش افتد و رشته امور را به دست گیرد و طوری رفتار کند که گویی کدخدای محله و صاحب‌اختیار دیگران است (همان، ص. ۱۲۰۹).

۵. **یالانچی پهلوان:** مرکب است از صفت و موصوف: یالانچی (اسم ترکی + پسوند چی) به معنای دروغ‌گو + پهلوان (موصوف فارسی) و درمجموع یعنی: پهلوان دروغین، آن که خود را پهلوان و قدرتمند جلوه دهد و درواقع بزدل و بی‌عرضه باشد، مترادف پهلوان‌پنبه (همان، ص. ۱۵۰۶).

۶. **نازلو بیه/نازلی بیه/نازولی بیه:** ترکیب وصفی ترکی، مرکب است از: نازلی/نازلو (ناز+لو= صفت نسبی) به معنای نازدار+ بیه (موصوف). به معنی کودک قنداقی، کودک (نائبی، ص. ۶۸) و درمجموع یعنی «بچه نازدار». در فارسی عامیانه، بچه‌ننه با لحن تحقیر، به فرد نازپرورده، عزیزدردانه و لوس که در ناز و نعمت بار آمده است و طاقت سختی کشیدن ندارد اطلاق می‌شود (نجفی، ۱۳۷۸، ص. ۱۳۸۹).

ج) **در ترکیب‌های اضافی ترکی هم مانند موصوف و صفت، مضاف‌الیه مقدم بر مضاف است و ترکیباتی با این ساخت از ترکی وارد فارسی شده است:**

۱. **خاله قزی/ خالقزی:** در ترکی مرکب است از: خاله (مضاف‌الیه) + قزی (مضاف) به معنی صرف دخترخاله؛ در فارسی عامیانه با توسع معنایی، به هر نوع قوم و خویش و حتی دوست و آشنا از جنس مؤنث اطلاق می‌شود (همان، ص. ۵۱۵).

شیوه‌های وام‌گیری فارسی عامیانه معاصر از ترکی _____ اصغر اسمعیلی

۲. **عزب‌اوغلی:** مرکب است از عزب (فارسی/عربی به معنای مجرد، یالقوز)+ اوغلی (ترکی به معنای پسر). در فارسی عامیانه مجرد، بی‌زن و بچه معنی شده و ترجمه ترکی آن «پسر مجرد» می‌شود که درواقع نوعی حشو است، زیرا واژه پسر، مجرد بودن را هم در بطن خود دارد.

۳-۱-۳. **وام‌گیری واژگانی:** واژگان بی‌ثبات‌ترین بخش هر زبان هستند و آزادانه می‌توانند از هر زبانی به زبان دیگر وارد شوند؛ بدون این‌که اثر قابل توجهی بر دستور یا واژگان زبان میزبان داشته باشند (آرلاتو، ۱۳۶۹، ص. ۲۴۷).
واژگانی را که با این روش، از ترکی وارد فارسی شده‌اند، در چهار دسته زیر می‌توان طبقه‌بندی کرد:

جدول ۱: وام‌گیری واژگانی فارسی عامیانه از ترکی (بدون تغییر)

Table 1: Transferring morphemes without a change in pronunciation or meaning

ردیف	ترکی	فارسی عامیانه
۱	آیزنه	آیزنه
۲	اتراق	اتراق
۳	باسلق	باسلق
۴	تپیز	تپیر
۵	چلاق/غ	چلاق/غ
۶	قلدر	قلدر
۷	قندره	قندره
۸	قلچماق	قلچماق
۹	قاراشمیش	قاراشمیش
۱۰	قیقناغ/ق	قیقناغ/ق
۱۱	قبراق	قبراق

۱۲	مشتلق	مشتلق
۱۳	یغور	یغور
۱۴	ینگه	ینگه
۱۵	قاپوچی	قاپوچی

جدول ۲: وام‌گیری واژگانی فارسی عامیانه از ترکی (با تغییر تلفظ و معنی)

Table 2. Transferring with a change in pronunciation and meaning

ردیف	ترکی	فارسی عامیانه	معنی
۱	ayāq	Āyāq	تر: پا ف.ع: صمیمی، یگانه
۲	پیتک	پته	*
۳	سیورسات	سوروسات	
۴	qo<llo<q	qolloq	
۵	gašo	qašov	وسیلۀ خارااندن چهارپایان
۶	hardambil	hardanbir	تر: گاه‌گاه ف.ع: بی‌حساب و کتاب
۷	bāsmā	bāsmē	تر: فشاردادنی ف.ع: ساختگی و قلابی
۸	dada	dade	تر: پدر ف.ع: کنیز
۹	gāš	gāč	تر: ابرو ف.ع: برش هندوانه
۱۰	yəlkħə	yelkhi	تر: گلۀ اسب ف.ع: رها، چموش

پیتک / پته: به نظر می‌رسد این واژه شکل تغییر یافته «پیتک» و «پتک» و «بیتک» در واژه‌های «پتکچی» و «پیتکچی» به معنی «محاسب، حسابرس و منشی جمع و خرج» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۶، ص. ۷۲) باشد که «ک» پایانی آن، برای سهولت تلفظ به «ه» بدل شده است. «بیتک» به معنای نوشته (استرآبادی، ۱۳۸۸، ص. ۹۹). در ترکی امروز این واژه به صورت «پتیه» (کاغذ و قبض) به کار می‌رود. نجفی نیز در فرهنگ عامیانه فارسی، آن را چنین معنی کرده است: «کاغذ مقوایی یا مهر فلزی که به جای پول، به کار رود» (نجفی، ۱۳۷۸، ص. ۲۳۰) و به کارگیری معنایی آن در ترکی و فارسی عامیانه نزدیک به هم و همسان است.

جدول ۳: وام‌گیری واژگانی فارسی عامیانه از ترکی (با تغییر تلفظ)

Table 3: transferring with only a pronunciation change

فارسی عامیانه	ترکی	ردیف
Bājenāq	bājānāq	۱
Boqçe	boqça	۲
Qulaş	qūlaş	۳
Dostagçı	dōstagçı	۴
Gātme	gātmā	۵
Boghlme	boghlāmā	۶
Qeleq	qələg	۷
Sorçı	suruči / sūrči	۸
Gorme	govormā	۹
Arkhāleq	ārkhālēq	۱۰
Qeser	qəsər	۱۱
Damār	dāmār	۱۲

۱۳	āyāz	Ayāz
۱۴	toppuz	Tuppuz
۱۵	yalqəz	yalquz

جدول ۴: وام‌گیری واژگانی فارسی عامیانه از ترکی (با تغییر معنی)

Table 4: Transferring with only a change in meaning

ردیف	ترکی	فارسی عامیانه	معنی
۱	یربه‌یر	یربه‌یر	تر: جابه‌جا ف.ع: سر به سر، بی حساب
۲	شِلتاق	شلتاق	تر: ناآرامی ف.ع: تندروی، تجاوز
۳	قاتلاق	قاتلاق	تر: زین اسب ف.ع: متقلب، حيله‌گر

۲-۳. حوزه‌های معنایی

واژگان و اصطلاحات ترکی به‌کار رفته در فارسی عامیانه معاصر را می‌توان در حوزه‌های معنایی زیر دسته‌بندی کرد؛ البته این حوزه‌های معنایی در فارسی معمولاً گسترده‌تر شده‌اند:

- خویشاوندی: مانند آتا و اوتا، آیزنه، باجناغ، باجی، شاباجی، خاله‌قزی، دده.
- تهدید: اُلدرم بلدرم؛ اِل کردن و بِل کردن، تو را سَننه.
- غذاها و خوردنی‌ها: باسلق، بقلمه، دیشلمه، قیقناغ، قُرمه، قاتق، سیورسات/سورو سات، قاچ (هندوانه).
- دشنام‌ها و توهین‌ها: آپاردی، بیلمز، تون به تون، عزب اوغلی، یخلا، دده بمباسی، قاتلاق، قلدر، قلتشن.

۵. ضرب و جرح: چماق، توپز، دگنک، قلچماق.
۶. لغات مربوط به حیوانات: تاپاله، قسر، قشو، قالتاق، یلخی، سورچی/سورچی گری، گُرپه.
۷. پوشش و مسائل مربوط به آن: ارخالق، قندره، یراق.
۸. واژه‌های دیوانی - نظامی: پته، قَلق، قرق.
۹. اعضای بدن: ایاق، دامار.
۱۰. آیین‌ها: شاخسینی/شاحسینی(عزاداری)؛ ینگه (عروسی)، مشتلق.
۱۱. شغل‌ها: قاپوچی، سورچی، قاجاق‌چی، دوستاق‌چی.
۱۲. کشاورزی: گلش، قمیش.

۴. نتیجه

در این پژوهش، شیوه‌های وام‌گیری فارسی عامیانه از ترکی بررسی شده است. برای این منظور فرهنگ عامیانه فارسی تألیف ابوالحسن نجفی مبنای کار قرار گرفت و مداخل ترکی یا مداخلی که بخشی از آن‌ها ترکی بود، استخراج و بررسی شد. نتایج تحقیق گویای آن است که فارسی عامیانه با سه روش، از ترکی وام‌گیری کرده است: ۱. آمیزش قرضی (آمیزه واژگانی) که در آن نیمی از واژه تک‌واژ یا واژه دخیل از ترکی و نیم دیگر، تک‌واژی از فارسی عامیانه است که انواع آن در پژوهش حاضر عبارت‌اند از: اتباع‌سازی (مانند اله و بله کردن) و ساخت واژه‌ها و ترکیبات جدید با واژگان ترکی (مانند آلشی)؛ ۲. وام‌گیری دستوری که به دو صورت کلی بوده است: نخست جملات کوتاهی که از ترکی وارد فارسی عامیانه شده‌اند (مانند بو دور که وار)؛ دوم ساخت‌های دستوری که از ترکی، دخیل که دو دسته‌اند: ترکیبات وصفی (مانند یالانچی پهلوان)؛ ترکیبات اضافی (مانند خاله قزی).

۳. وام‌گیری واژگان که گسترده‌ترین نوع وام‌گیری است و واژگان و ترکیبات ترکی بدون تغییر تلفظ و معنا (مانند مشتلق)، با تغییر تلفظ و معنا (مانند ایاق)، تنها با تغییر تلفظ (مانند دوستاق‌چی) و تنها با تغییر معنا (مانند یر به یر) وارد فارسی عامیانه شده‌اند.

وام‌واژه‌های ترکی در فارسی عامیانه در حوزه‌های معنایی زیر هستند: خویشاوندی، تهدید، غذاها و خوردنی‌ها، دشنام‌ها و توهین‌ها، ضرب و جرح، لغات مربوط به حیوانات، پوشش و مسائل مربوط به آن، واژه‌های دیوانی - نظامی، اعضای بدن، آیین‌ها، شغل‌ها و کشاورزی.

به‌طور کلی استفاده از واژگان و جملات ترکی، گسترش لفظی و معنایی فارسی عامیانه و غنای آن را موجب شده است.

از آنجا که برخی اصطلاحات، نفرین‌ها، دشنام‌ها و تهدیدها و برخی کلیشه‌های زبانی از ترکی وارد فارسی عامیانه معاصر شده، بررسی این موضوع نیازمند پژوهش مستقلی است.

منابع

آرلاتو، آ. (۱۳۷۳). *درآمدی بر زبان‌شناسی تاریخی*. ترجمه ی. مدرسی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

اذی شر (۱۳۸۶). *واژه‌های فارسی عربی شده {الفاظ الفارسیه المعربه}*. ترجمه س.ح. طیبیان. تهران: امیرکبیر.

ارشادی فر، ع. (۱۳۷۹). *فرهنگ واژگان ترکی در زبان و ادبیات فارسی*. اردبیل: باغ اندیشه. استرآبادی، م.م. (۱۳۸۸). *فرهنگ ترکی به فارسی سنگلاخ*. تبریز: یاران قابل دستیابی در:

www.duzgun.ir

- انوری، ح. (۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن. تهران: سخن.
- بهزادی، ب. (۱۳۷۷). فرهنگ فارسی به آذربایجانی (فارسجا-آذربایجانجا سوزلوک). تهران: نخستین.
- پرتو، ا. (۱۳۷۳). واژه‌یاب: فرهنگ برابره‌های پارسی واژگان بیگانه. تهران: اساطیر.
- تاج‌بخش، ا. (۱۳۹۰). بررسی واژه‌های ترکی در دیوان حافظ. ادب فارسی، ۳-۵، ۲۲۷-۲۴۴.
- حسینی معصوم، س.م.، امینی، ح.ع.، و نعمتی، م. (۱۳۹۳). طبقه‌بندی تغییرات ساخت‌واژی در فرایند وام‌گیری واژه‌ها از زبان ترکی در فارسی. مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، ۴، ۷۲-۵۳.
- حسن‌دوست، م. (۱۳۹۵). فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- زارع شاهمرسی، پ. (۱۳۸۸). فرهنگ شاهمرسی (ترکی-فارسی). تبریز: اختر.
- دولت‌آبادی، ع. (۱۳۸۶). فرهنگ واژه‌های ترکی و مغولی در متون فارسی. دانشگاه تبریز.
- سرکاراتی، ب. (۱۳۸۳). درباره فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی و ضرورت تدوین آن. در فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی. م. حسن‌دوست. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- دهخدا، ع.ا. (۱۳۷۳). لغت‌نامه. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ذاکری، م. (۱۳۸۱). اتباع و مهملات در زبان فارسی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- صادقی، ع.ا. (۱۳۷۰). شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در فارسی معاصر (۲). نشر دانش، ۶۵، ۶-۱۲.
- صفوی، ک. (۱۳۷۴). واژه‌های قرضی در زبان فارسی. نامه فرهنگ، ۱۹، ۹۶-۱۱۱.
- طباطبایی، ع. (۱۳۹۵). فرهنگ توصیفی دستور زبان فارسی. تهران: فرهنگ معاصر.
- طباطبایی، ع. (۱۳۸۲). اسم و صفت مرکب در زبان فارسی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- عزیزمحمدی، ف. (۱۳۸۲). بررسی فرایندهای رایج قرض‌گیری در زبان فارسی. پردازش و مدیریت اطلاعات، ۳-۴، (۳۹)، ۷۱-۷۴.

- عمید، ح. (۱۳۶۹). فرهنگ فارسی عمید. ۲ج. تهران: امیرکبیر.
- کاشغری، م. (۱۳۷۵). دیوان لغات الترک. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مشیری، م. (۱۳۷۹). فرهنگ اتباع و اتباع‌سازی در زبان فارسی. تهران: آگاهان ایده.
- معین، م. (۱۳۷۶). فرهنگ فارسی. تهران: امیرکبیر.
- نائبی، م. ص. واژگان زبان ترکی در پارسی. قابل دست‌یابی در: www.Naebi.ir
- نجفی، ا. (۱۳۷۸). فرهنگ فارسی عامیانه. ۲ج. تهران: نیلوفر.
- نصرالله منشی، ا. (۱۳۷۱). کلیله و دمنه. تصحیح و توضیح م. مینوی. تهران: امیرکبیر.
- نغزگوی کهن، م.، و عبدالملکی، ع. (۱۳۹۳). وام‌گیری فعلی در زبان فارسی، کردی و ترکی آذربایجانی. پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، ۷، ۹۷-۱۱۴.

References

- Amid, H. (1990). *Amid Persian dictionary*. Amirkabir.
- Anvari, H. (2002). *Sokhan comprehensive dictionary (Persian to Persian)*. Sokhan.
- Arlotto, A. (1994). *Introduction to historical linguistics*. Institute for Humanities and Cultural Studies.
- Astarabadi, M. M. (2009). *Sang Lakh: Turkish-Persian dictionary*. Yaran.
- Aziz Mohammadi, F. (2003). Investigating current borrowing processes in Persian. *Information Processing and Management*, 18(3-4), 71-74.
- Behzadi, B. (1998). *A dictionary of Persian to Azari*. Nokhostin.
- Dehkhoda, A. A. (1994). *Loghatnameh*. Tehran University Press.
- Dolatabadi, A. (2007). *A dictionary of Turkish and Mongol words in Persian*. Tabriz University.
- Ershadifar, A. (2000). *Turkish lexicon in Persian literature*. Baghe Andisheh.
- Sher, E. (2007). *A dictionary of Persian loan-words in Arabic language* (translated into Farsi by H. Tabibiyani). Amirkabir.
- Parto, A. (1994). *Vocabulary finder: A dictionary of Persian equivalents for foreign words*. Asatir.
- Tajbakhsh, E. (2011). Investigating Turkish words in Hafez poetry. *Adab-e Farsi*, 5(3), 227-244.

- Hassandoust, M. (2016). *An etymological dictionary of Persian*. The Academy of Persian Language and Literature.
- Hosseini-Maasoum, S. M., Amini, H. A., & Nemati, M. (2014). Classification of morphological changes in borrowing from Turkish to Persian. *Western Iranian Dialects Studies*, 4, 53-72.
- Kashghari, M. (1996). *Diwan lughat al Turk*. Institute for Humanities and Cultural Studies.
- Moin, M. (1997). *A Persian dictionary*. Amirkabir.
- Moshiri, M. (2000). *A dictionary of reduplication and its process in Persian*. Agahan Ideh Publication.
- Naebi, M. S. *Turkish words in Persian*. <https://naebi.ir>
- Naghzgooy Kohan, M., & Abdol Maleki, A. (2014). Verb borrowing in Persian, Turkish, and Azari Turkish. *Comparative Linguistic Studies*, 7, 97-114.
- Najafi, A. (1999). *A dictionary of colloquial Persian*. Niloofar.
- Nasr-o Allah Monshi, A. (1992). *Kelileh va Demneh* (edited by M. Minavi). Amirkabir.
- Zare Shahmarsi, P. (2009). *Shahmarsi dictionary (Turkish-Persian)*. Akhtar.
- Sadeghi, A. A. (1991). Strategies and potentials of word formation in contemporary. *Persian (2) Danesh Press. Khorrdad and Tir*, 65, 6-12.
- Safavi, K. (1995). Borrowed words in Persian. *Letter of Culture*, 19, 96-111.
- Sarkarati, B. (2004). On etymology dictionary and its necessity. In M. Hassandoust (Ed.), *An etymological dictionary of Persian*. The Academy of Persian Language and Literature.
- Zakeri, M. (2002). *Reduplication and jingling words in Persian*. Iran University Press.
- Tabatabaei, A. (2003). *Compound nouns and adjectives in Persian*. University Press Center.
- Tabatabaei, A. (2016). *A descriptive dictionary of Persian grammar*. Farhang-e Moaser.

